



چالش‌ها ، پرسش‌ها ، نیازها

• حمزه واقعی

چندگانه - و نه یک‌دست و جهت‌دار - و نه با رهیافت خاص نظاره می‌کند و نگرش او به دین، ایمان و ... براساس یک جهان‌نگری دیگر و الهیات نویی است.

این الهیات جدید نیز مانند جهان جدید و انسان جدید، دارای پیچیدگی‌های فراوانی است. او همه دانش‌ها و علوم را به صورت استقلالی می‌طلبد، داورهای خوب و بد و حق و باطل و ... را نیز به کناری نهاده‌است. اگر روزگاری کلام و فلسفه را به چشم ابزار، در جهت رهیافت‌های دینی می‌نگریست، اکنون فلسفه را می‌خواند تا تمرین رویارویی و افق‌گشایی نسبت به جهان ناپیدا کند و بدین‌سان است که انسان روزگار ما که دغدغه فلسفی و دینی برپایه الهیات جدید دارد، روزانه ساعت‌ها به تزریق شکاکیت به هاضمه فکری خود مشغول است و گاه داروی تردید را چندان بی‌پروا و با اشتها تناول می‌کند که کمترین پیامد آن، بحران و آشفتگی فکری است.

رویکردهای متنوع به دین و پرسش‌های تئوریک از یک سو و چالش‌های عملی و تحول در مبانی معرفت‌شناختی و تبیین عقلانی جهان از دیگر سو و نیز تردیدافکنی، اضطراب روحی، تحریف‌آفرینی و تنوع نحله‌های فکری - فلسفی و ظهور اندیشه‌های

شد و با تمام توان به هم‌آوردی با سنت‌ها برخاست.

نفی شتاب‌آلود دین و رویکرد شتابان به مدرنیت و سنت‌ستیزی و انقطاع تاریخی، چندان برای انسان روزگار مدرن خوش‌فرجام نبود و این طلیعه نافرجام از آن روی رخ نمود که انسان، تمامیت خویشتن خویش را از مدرنیت تمنا می‌کرد. این لاله طلب و تمنا و شوق و شیفتگی و نیاز و تسلیم، آغاز یک بحران فرهنگی - معنوی برای انسان شد و انسان عصر مدرن در چنبره امواج توفنده انقلاب تکنولوژیکی و اطلاعاتی گرفتار آمد. و ناخستود از این همه دست‌آورد، نگران، دلواپس و مضطرب، افق نگاه خود را به فردایی خوش‌فرجام امتداد بخشیده‌است و از این‌روست که بحران نوگرایی به فرانوگرایی و مدرنیت به پست مدرن می‌انجامد و این انسان گرفتار در تار و تله مدرنیت و پست مدرن که روزگاری بر میوه کال و ناسفته مدرنیت با تمام توان و اشتها چنگ انداخته‌بود، اینک در شرایط تاریخی و تغییر منظر دیگری قرار گرفته‌است. باید این شرایط و این رویکرد و این انسان و نیز دلواپسی‌هایش را به‌خوبی دریافت؛ چراکه نوع رویکرد انسان امروز به دین با نوع نگاه و انگاره انسان دیروز به دین متفاوت است. او جهان را با سویه‌های

هم‌اندیشی فعال با زمان، فهم تاریخمند، چالش مستمر با رویدادها، بازنگری مدام نسبت به روند گذشته، پی‌جویی نیازها و استخدام شیوه‌های نویافته، از مؤلفه‌های پویایی نهادهای فرهنگ‌ساز به‌شمار می‌روند. این نهادها از آن‌جا که بستر جهت‌دهنده تحولات به‌شمار می‌روند، می‌باید از شتاب معقولی در فرایند هماهنگ‌سازی نیازها با تحولات نوظهور، برخوردار باشند و با بینش‌مندی و دوراندیشی، جریان تحول را همپای تغییرات شتابان روزگار، همسان سازند.

از دیگر مؤلفه‌های پویایی در حوزه‌های دینی می‌توان به شناخت الزامات دوره تاریخی جدید و شرایط ویژه حوزه و روحانیت و نیز جست‌وجوی مدام برای پی‌جویی نیازهای انسان جدید و جهان ناپیدا و افق آینده و راهی که پیش‌روی ما است اشاره کرد. حوزه‌های دینی در برابر پرسش‌ها، چالش‌ها و نیازهای نویی قرار گرفته‌اند. این چالش و پرسش، تمامی حوزه‌های معرفتی را نشانه گرفته و با تن‌پوشی از شک‌آفرینی، پرسشگری، تردیدافکنی و تقدس‌زدایی همراهند.

ما به لحاظ تاریخی در روزهای پایانی قرن بیستم و در آستانه هزاره سوم قرار گرفته‌ایم. قرنی که مدرنیت و عقلانیت در آن بالید و روید و تنومند

نوآمد در سایه فلسفه دین و فلسفه‌های مضاف و نیز هنر و ادبیات در قالب موج نوی دین‌پژوهی و ... حوزه‌های دینی را با پرسمان‌های بی‌شماری رویاروی نموده است. که طرح اجمالی برخی از آنها نیز مجال ویژه می‌طلبد. در این یادداشت مختصر، به یادکرد اشارت‌گونه برخی از پرسش‌ها، اشارتی کوتاه می‌شود. هرچند از طرح و بسط و وسازی برخی از این پرسش‌ها سالیان مدیدی می‌گذرد و طرح آنها به‌ظاهر کهنه سال می‌نمایند، اما از درون هرکدام از آنها، صدها پرسش نوپیدا در قالب‌های نو پدیدتری رخ نموده و خودنمایی می‌کنند که از آن میان است: قلمرو حضور دین، مؤلفه‌های فهم روشمند دین، ثابت و متغیر در معرفت دینی، حقوق اساسی و قطری از چشم‌انداز دین، کثرت‌گرایی دینی، گوهر دین، زبان دین، حیات و ابدیت، جامعه‌شناسی دین، پدیدارشناسی دین، روان‌شناسی دین، زبان دین و پرسش‌های بی‌شمار دیگر در حوزه فلسفه‌های مضاف مانند: فلسفه علم، فلسفه تاریخ، فلسفه دین، فلسفه هنر و ... که ناظر به موج نوی دین‌پژوهی‌اند.

بر دانشوران دین‌پژوه و اندیشه‌وران نوپرداز حوزه است که در شرایط حاضر با درک عقلانی از رویکردهای متنوع دین‌پژوهی و شناخت موج نو و نیز تقلاً برای فهم مجموعی دین و تحلیل روشمند برپایه دانش‌های مؤثر و دخیل در این فهم مجموعی، مانند: فلسفه زبان، متن‌شناسی، انسان‌شناسی جدید و ... تلاش ورزند.

تبیین، فهم، بازگویی و یا دفاع از گزاره‌های دینی، مبتنی بر شناخت و جامع‌نگری به دین و دانش‌های مرتبط با آن است. تأثیر دانش‌های تفسیری بر فرایند فهم متون دینی و موج نوی نهضت رو به رشد هرمنوتیکی و

نظریه‌های نوآمد متن‌شناختی از آن جمله‌اند. همچنین نقش موضوع‌شناسی - به‌معنای عام آن - چه به‌لحاظ ابزاری و چه از منظر معنایی و تأثیر پیش‌نیازها در فرایند فهم و دریافت موج نوی دین‌پژوهی را نباید نادیده گرفت. باید پذیرفت که فاصله کارکرد حوزه‌های دینی با امواج فزاینده مباحث فلسفی - کلامی و موج نوی روبه‌رشد آن بسیار است. هرچند در برخی از مراکز پژوهشی حوزه قم، پژوهندگانی در حوزه فلسفه دین و کلام جدید، کاوش‌مندانه تقلاً می‌کنند، اما جریان عام حوزه نیازمند یک تحول و خیزش عمومی در این راستاست. وضعیت امروز حوزه با پیشینه پربار آن، - با توجه به گستردگی دامنه نیازهای جهان معاصر - هماهنگ نیست. هرچند در سالیان اخیر، سمت و سوی حوزه رو به جلو است، اما این حرکت‌ها، کندتر از آهنگ پرشتاب نیازها است و تلاش‌های انجام‌شده در حوزه دین‌پژوهی، بیشتر جنبه جستارگشایی دارند تا رهیافت عالمانه به افق‌های ناپیموده. از این رو، بازسازی فکری - فرهنگی و بازشناخت عوامل حرکت‌زا و تحول‌آفرین و نیز پی‌افکنی شیوه‌های نوآمد، ضروری می‌نماید.

ضروری است که بازنگری مداوم در شیوه‌های موجود، افق‌های دورتر را نیز بنگریم و با بهره‌گیری از تکرار و ماتریک به سبانی عقلانی و معرفت‌شناختی و پیش‌انگاری‌ها و نقدهای ناسنجیده و نیز دوری‌گزینی از نگاه و نظر نارسیده و نافرهیخته، رو به آینده و جهانی که پیش روی ما است، با شتاب به‌پیش رویم.

بازاندیشی و تحول‌پذیری در مکانیزم اجتهاد از دیگر چالش‌های پیش روی

حوزه‌های دینی، پرسمان‌های نوپدید فقهی است که در عرصه‌های متنوع خودنمایی می‌کنند. از آنجا که فقه و حقوق، بستر تنظیم مناسبات اجتماعی به‌شمار می‌روند، از این رو، تغییرات اجتماعی، تحول‌پذیری فقه را همسو با رخدادهای نوظهور، الزام‌پذیر می‌کند. برابری فقه با نیازهای فزاینده زمان در مرحله نخست، محتاج بازاندیشی در مکانیزم اجتهاد و ظرفیت‌پذیری و توانمندسازی آن در فرایند استنباط است. همچنین سازوکاری فقه با تحولات نوآمد، نیازمند جهت‌گیری عالمانه و آگاهانه فقیه در برابر نیازها و آشنایی فقیه با مباحث بیرون فقهی و فهم مناسبات پیچیده روزگار ما و نیز شناخت ویژگی موضوعات احکام و متدولوژی به‌کارگیری معرفت‌های بیرون دینی در فرایند استنباط است.

و نیز از آن میان است: نقش معرفت‌های بیرون فقهی و موضوع‌شناسی و توجه ویژه به نقش زمان و مکان در احکام اولیه، ثانویه و احکام حکومتی / تعمیق‌پذیری دستگاه استنباط و گشودن منظرهای نو در عرصه فقهات / توجه به فقه مقارن / مجموعه‌نگری فقیه و نقش جامع‌نگری در نوع برداشت از کتاب و سنت.

و همچنین: جامعه‌پذیری و نظام‌سازی در بیکره فقه و خارج‌نمودن از فردیت و انزوا / تدوین متدولوژی فقه‌پژوهی / باز کشف ظرفیت‌های نسفته فقه در عرصه انطباق با موضوعات تازه‌یاب / بازیابی ضعف‌ها و قوت‌ها / بازاندیشی نسبت به شیوه‌های بسیط موضوع‌شناسی در پژوهش‌های فقهی / شناخت چالش‌های فقهی فراروی نظام / بازنمایی مکتب‌های فقهی فقه‌پژوهان نوپرداز / نگرش ضابطه‌مند و نظام‌واره به احکام و موضوعات / نمایاندن سویه‌های تعامل

فقه و حقوق و نگرش نو به فراگردهای ارتباطی: فقه و قرآن، فقه و فلسفه، فقه و دانش کلام، فقه و علم رجال و درایه، فقه و فلسفه‌های مضاف، فقه و علوم انسانی و تأثیر آن در فرایند استنباط. همچنین کارکردهای پنهان موضوع‌شناسی در انقلاب منظر فقیه و تحوّل در باورداشتهای او، نقش معرفت‌های بیرون‌دینی و تأثیر آن در فهم مباهات درون‌فقهی، نقش دانش‌های بیرون‌فقهی در مکانیزم اجتهاد، ترمیم انقطاع و گسست فقه از عینیت‌ها و واقعیت‌ها و ... مباحث بی‌شمار دیگری که ضرورت هماهنگ‌سازی فقه با تحولات نوآمد در حوزه‌های مختلف و جهت‌گیری عالمانه فقیهان و فقه‌پژوهان را در بازنگری فقه و برابرسازی آن با تحولات معاصر را الزام‌پذیر می‌کند.

برابرسازی آموزه‌ها و نیازها در فرآیند هم‌آوردی با چالش‌ها

از ضروری‌ترین اولویت‌های تحوّل، برابرسازی آموزه‌ها و نیازها است. تأکید بر آموزش به‌عنوان یکی از محورهای یادداشت حاضر از آن‌رو است که آموزش، به‌عنوان بستر تحوّل به‌شمار می‌رود و کسانی که آرمان تحوّل را دارند، می‌باید از زیرساخت‌ها و بسترها شروع کنند. مجموعه اندیشه و انگاره‌های معرفتی هراسانی، ریشه در آموخته‌هایی است که فراگرفته و می‌گیرد. از این‌رو، تحوّل در نظام آموزشی، تحوّل در باورداشتهای و جهان‌نگری‌ها است. به هر میزان که نظام آموزشی، کارآمد، نظام‌واره، ضابطه‌مند، متکی بر شیوه‌های سنجیده، تعمیق‌یافته و توفیق‌مند باشد، به همان

میزان رشد و بالندگی، پویایی، نوسازی و نوپردازی، جامع‌اندیشی و ... تحقّق می‌یابد و نیز به‌همان میزان، امکان هم‌آوردی با رخدادها بیشتر می‌شود. از آن‌جا که بحث نظام آموزشی در نهاد حوزه، بحثی است دراز دامن و در مجال این یادداشت کوتاه که بیشتر جنبه جستارگشایی در موضوع «حوزه‌های دینی؛ چالش و نیازها» است، نمی‌گنجد. از این‌رو، به‌اختصار، به یادکرد چند نکته اشارت می‌شود که از آن جمله‌اند: شناخت نهاد حوزه و برآیند دقیق از نیازها در جهت برنامه‌ریزی آموزشی / نیازسنجی در برنامه‌ها / انتقال دانش‌های عمومی به نظام آموزشی حوزه / بهره‌گیری از نوآمدترین شیوه‌های آموزشی / تقدس‌زدایی از روش‌ها و نیز حفظ ارزش‌های نظام طلبگی و جنبه‌های اخلاقی، تربیتی و پرورشی آن / تحوّل در ساختار آموزشی / ایجاد رشته‌های متنوع / استفاده از روش‌های نوآمد در حوزه آموزش و انگیزش‌رزم‌مان‌بندی آموزشی / کوتاه‌نمودن طول دوره تحصیلی / بازنگری در شیوه‌های بسیط و ناکارا / تأکید بر پرورش قوه استنباط و فهم دانش‌پژوه و پرهیز از انباشت اطلاعات غیرضرور / نگاه نظام‌واره و متکی بر خرد جمعی در برنامه‌ریزی‌ها / پرهیز از جزئی‌نگری و فردمحوری / کاربست شیوه‌های کلار / پرورش دانش‌پژوهان براساس استعدادها و نیازها / ایجاد نشاط و شادابی و روحیه جست‌وجوگری / هدف‌مندکردن آموزش / شتاب لازم و منطقی و جلوگیری از حرکت‌های کند و زمان‌بردار و کم‌بازده / استفاده از ابزارهای کمک‌آموزشی مانند: رایانه، میکروفیلم، سمعی‌بصری و در

آموزش‌های تخصصی نیز: اینترنت و ماهواره و ... / موابطه فرهنگی - آموزشی با محافل آکادمیک، دیدارها و نشست‌های فرهنگی - آموزشی با محافل دانشگاهی، ایجاد هسته‌های مشاوره آموزشی / بینش‌مندی و آینده‌نگری در تدوین، اجرا و نظارت بر برنامه‌های آموزشی و بازنگری در شیوه‌های بسیط / کاربردی‌کردن آموزه‌ها / انتقال دانش‌های عمومی و نیز علوم انسانی به نظام آموزشی حوزه / بازنگری در دانش‌های مرسوم حوزوی و جلوگیری از توّرم برخی از دانش‌ها و مغفول‌ماندن برخی دیگر / رواج فرهنگ قرآن‌پژوهی در نظام طلبگی / شفاف‌نمودن اهداف و برنامه‌های آموزشی و ... است.

از دیگر بایسته‌ها در نظام آموزش طلبگی، بازاندیشی در مواد و متون آموزشی و تدوین کتب پایه‌ای متناسب است. از آن‌جا که این متون بر مبنای آموزشی تدوین نشده‌اند و عمدتاً علی‌رغم محتوای پربار، فاقد جنبه آموزشی‌اند و نیز نثر کهنه، فقدان تمرین‌های مفید، عبارات پیچیده و دشوارگویی‌های فراوان - چندان که دانش‌پژوه از اصل فهم و روح متن بازمی‌ماند - و نیز نقص‌های دیگری که مجال بازگفت آن نیست، ضرورت بازنگری در ساختار، روش و متون آموزشی را جدی می‌نماید.

و در پایان: نگرستن به افق‌های دورتر و برنامه‌ریزی برپایه خرد جمعی و دوراندیشی برای حضور در فردا و فرداها...

